

همراه با آهنگر آرامگاه فردوسی که با طرح‌های خلاقانه‌اش به ساخت این پروژه ملی کمک کرد

از کودکی تاپیری پای کوره

اسباب بازی من، سندان و آهن گداخته بود

علی غلام‌پور معروف به «اوستا ماشا...» سال ۱۳۲۰ در طوس (روستای انداد) به دنیا می‌آید و از همان سال‌های کودکی شاگردی در مغازه آهنگری پدر را شروع می‌کند. او بعدها نیز با وجود شرایط مناسب برای پیوستن به ارتش، به اصرار پدر آهنگری را ادامه می‌دهد. اوستا ماشا... می‌گوید: «قدیم رسم بود پسر شغل پدر را ادامه دهد؛ به همین دلیل من هم از همان کودکی آهنگر شدم و «سندان» و «آهن گداخته» اسباب بازی ام شد. برای کوبیدن آهن گداخته چند پتک در اندازه‌های مختلف وجود داشت. وزن پتک‌ها از ۳ تا حدود ۱۰ کیلوگرم بود. معمولا شاگردان و افراد تازه‌وارد برای چند ماه با استفاده از پتکی کوچک، روش صحیح ضربه زدن به آهن گداخته را از اوستا می‌آموختند و بعد از چند ماه که قلق کار با پتک را می‌آموختند، حق استفاده از پتک‌های بزرگ‌تر را داشتند. روزهای اولی که برای شاگردی به مغازه پدرم رفته بودم، صورتم در مجاورت آهن گداخته گرمی گرفت و بدنم غرق عرق می‌شد. شب که به خانه می‌رفتم، دیگر نای هیچ کاری را نداشتم، اما پتک زدن به آهن یک خوبی هم داشت و آن، این بود که جسم آدم را ورزیده و قوی می‌کرد و انسان دیگر احتیاجی به ورزش کردن نداشت.»

به خاطر پدرم آهنگر ماندم

علی کوچولوی آهنگر، وضعیت کاسبی آهنگران آن روزگار را چنین توصیف می‌کند: «کار ما از یک ماه مانده به بهار اوج می‌گرفت و تا پایان فصل محصول در پاییز ادامه پیدا می‌کرد. هر روز لوازم و تجهیزات آهنگری مانند پتک، سندان و دمنده را روی الاغی سوار کرده و به روستاهای اطراف (انداد، حصار و گوارشک) می‌رفتیم. روستاییان نیز داس، بیل و گاو آهن شکسته و کند شده خود را برای تیز کردن و تعمیر می‌آوردند و اگر وسیله قابل تیز کردن نبود، سفارش یک داس و بیل تازه را می‌دادند. به هر روستایی که می‌رفتیم، یک یا چند روز را مشغول تعمیر وسایل و ابزار کشاورزی ارباب ده می‌شدیم. دستمزد ما به صورت سالانه و با دادن کالا بود؛ نه پول. هر خانواده روستایی که در خانه یک جفت گاو شخم‌زن داشت، ۲۰ تن (۶۰ کیلو) جودر عوض دستمزد سالانه به ما می‌دادند. از خانواده‌های دیگر نیز که گاو شخم‌زن نداشتند، به صورت توافقی، در عوض یک سال کار، چند کیلو جو بین ۵ تا ۱۰ کیلوگرم می‌گرفتیم. به دلیل این دستمزد در طول یک سال ما موظف به تعمیر و تیز کردن و ساخت داس، تیشه و بیل و دیگر وسایل کشاورزی برای کشاورزان بودیم. با آن همه سختی و زحمتی که من و پدرم می‌کشیدیم، دستمزد کم و بخور و نمیری دستمان را می‌گرفت؛ به همین دلیل به دنبال شغل دیگری بودم که درآمد بهتری داشته باشد. هر زمان که فرصتی پیش می‌آمد، به شهر می‌رفتم تا شغل جدیدی پیدا کنم. در همین رفت و آمدها با خبر شدم که ارتش به دنبال جذب نیروست. خودم را به مقر فرماندهی ارتش رساندم. مسئول استخدام با دیدن ورزیدگی جسمانی و اطلاع از مهارتم در شغل آهنگری، با پذیرش من موافقت کرد. با خوشحالی به روستا برگشتم و موضوع را به خانواده گفتم. پدرم از شنیدن این خبر خیلی ناراحت شد و از من خواست به عنوان تنها پسر خانواده شغل او را ادامه بدهم. من هم برای خشنودی و رضایت پدرم از رفتن به ارتش منصرف شدم و شغل پدرم را ادامه دادم.»

از عشق طلبگی تا ساخت رایگان شمشیر و کلاه خود شبیه خوانی

اوستا ماشا... در کنار تهیه ابزار آلات کشاورزی، ساخت لوازم و تجهیزات شبیه خوانی را نیز در طول این سال‌ها به صورت رایگان انجام داده است. او علاقه‌اش به طلبگی را دلیل این خدمت رایگان عنوان می‌کند و می‌گوید: «دوران کودکی علاقه زیادی به طلبه شدن داشتم، حتی یک روز برای ثبت نام در حوزه علمیه به حرم امام رضا (ع) رفتم، منتها قبل از رفتن به حوزه برای اینکه با حال و هوای طلبگی آشنا شوم، به کتابخانه

حسین برادران فر - از همان روزگاران قدیم، آهنگری در زمره مشاغل سخت قرار داشته و هر کسی به سراغ آن نمی‌رفته است. آهنگران معمولا افراد قوی بنیه‌ای بودند که با زور بازوی خود آهن را شکل می‌دادند. زمانی که هنوز ماشین و ابزار آلات جدید کشاورزی عمومیت پیدا نکرده بود، ساخت تمام وسایل و ابزار کشاورزی مانند بیل، داس و کلنگ به عهده آهنگران بود و آهنگری یکی از شغل‌های مهم محسوب می‌شد. این روزها اما به دلیل پیشرفت صنعت و ماشینی شدن کارها، دیگر به سختی می‌توان کسی را یافت که به آهنگری اشتغال داشته باشد. امروز حاج علی غلام‌پور جزو معدود آهنگرانی است که از گذشته تا به امروز سنکرا حفظ کرده و با وجود کهولت سن، کوره مغازه آهنگری را، البته با کمک پسرش، روشن نگاه داشته است. او از جمله کارگرانی بوده است که در طرح بازسازی آرامگاه فردوسی در سال ۱۳۴۳ در کسوت آهنگر مشارکت داشته و طرح‌های خلاقانه‌ای نیز ارائه کرده که موجب پیشرفت کار شده است.



آستان قدس رفتم. کتاب ناسخ التواریخ را برداشته و شروع به خواندن کردم. بعد از یک ساعت مطالعه متوجه شدم درک مطالب این کتاب و پوشیدن لباس روحانیت، حرمت و احترام خاصی می‌خواهد و این کار از من ساخته نیست؛ به همین دلیل همان‌جا منصرف شدم. با این وجود همیشه کتاب‌های دینی و شرعی را خریداری و مطالعه می‌کردم. از شرکت در مراسم شبیه خوانی نیز خیلی لذت می‌بردم. در آن زمان چندین گروه شبیه خوانی در منطقه مراسم اجرا می‌کردند و گاهی اوقات برای تعمیر وسایل خود به مغازه ما می‌آمدند. من نیز که حالا در کار خود اوستا شده بودم، سپر و کلاه خود و شمشیرهای سفارش داده شده این گروه‌های شبیه خوان را به صورت رایگان می‌ساختم و تعمیر می‌کردم. بعد از مدتی چنان مهارتی در ساخت وسایل شبیه خوانی کسب کردم که حتی گروه‌های شبیه خوان از شهرهای دیگر و مشهد برای سفارش به مغازه من مراجعه می‌کردند.»

۸ سال کار در طرح بازسازی آرامگاه فردوسی

هم‌زمان با شروع طرح بازسازی و تجدید بنای آرامگاه فردوسی، در سال ۱۳۴۳، اوستا ماشا... هم به عنوان آهنگر در آرامگاه فردوسی مشغول به کار می‌شود و ۸ سال از عمرش را صرف این پروژه ملی می‌کند. او در این باره می‌گوید: «در دهه ۴۰ بنای ساخته شده آرامگاه فردوسی در دوران پهلوی اول نشست کرد و انجمن آثار ملی، طرح تجدید بنای آرامگاه را تصویب کرد. سال ۱۳۴۳ مهندس سیحون، مسئولیت طرح بازسازی و تجدید بنا را بر عهده گرفت. مهندس سیحون برای نتیجه‌گیری بهتر طرح بازسازی، بیشتر کارگران مورد نیاز خود را از بین اهالی بومی محله فردوسی انتخاب کرد. در این میان من هم به عنوان آهنگر استخدام شدم و مسئولیت تعمیر و ساخت کلنگ، بیل و تیشه‌های کارگران را بر عهده گرفتم. در همین مدت با یکی از مهندسان طرح آشنا شدم و بنا بر تخصصی که در کار آهنگری داشتم، در مواقع بروز مشکل نظرهای خود را بیان می‌کردم. بعد از ساخت تالار زیرین و انتقال پیکر فردوسی به آنجا، مشکل سنگینی و نشست دوباره بنا مطرح شد و مهندسی که با من آشنا شده بود، از من پرسید به نظر تو چطور می‌توان پی این ساختمان را محکم‌تر کرد؟ با توجه به آشنایی که با آهن داشتم، به او گفتم برای این کار بهتر است از گل میخ‌های فولادی برای نصب تکه‌سنگ‌های بزرگ استفاده کنیم. مهندس نیز از نظر من خوشش آمد و دستور داد با نصب میخ‌های فولادی، بنا را محکم و استوار کنند. این میخ‌های برجسته که نوک آن‌ها پرچ شده است، هنوز در قسمت پایینی آرامگاه فردوسی وجود دارد.»

طراحی تیشه‌ای شبیه شانه قالی بافی برای برجسته‌کاری تالار زیرین آرامگاه
کنده کاری و برجسته کاری‌های سقف زیرزمین آرامگاه یکی دیگر از معضلات این پروژه بوده است که در این دوره نیز ایده خلاقانه غلام‌پور راهگشا می‌شود. او می‌گوید: «برای کنده کاری تالار زیرین از هر وسیله‌ای که استفاده می‌کردند، طرح مدنظر مهندس سیحون در نمی‌آمد. برای رفع این مشکل، تیشه مخصوصی شبیه شانه قالی بافی طراحی کردم و سرانجام کارگران با استفاده از این تیشه ابتکاری توانستند برجسته کاری‌ها را انجام دهند. همچنین ایده من برای نصب سنگ‌های تراشیده شده معروف به «کله گاوی» هم نظر مهندس سیحون را جذب کرد. زمانی که نصب سنگ‌های تراشیده شده کله گاو در قسمت بالایی بنا به مرحله اتمام رسید، مهندس سیحون که برای سرکشی از مراحل تکمیل کار آمده بود، بعد از مشاهده متوجه شد که این قطعه سنگ‌ها بالا، پایین قرار گرفته‌اند. او با دیدن این ناهماهنگی ناراحت شد و دستور داد کوتاه و بلندی سنگ‌های تراشیده شده کله گاوی را برطرف کنند. به پیشنهاد من برای برطرف کردن کوتاه بلندی سنگ‌های تراشیده شده، محل نصب را با سرب پر کردند و با این روش، مشکل برطرف شد.» بعد از ۸ سال کار در مجموعه آرامگاه فردوسی، به اوستا ماشا... پیشنهاد کار

برای کنده کاری
تالار زیرین از هر
وسیله‌ای که استفاده
می‌کردند، طرح
مدنظر مهندس
سیحون در نمی‌آمد.
برای رفع این مشکل،
تیشه مخصوصی
شبیه شانه قالی بافی
طراحی کردم و
سرانجام کارگران با
استفاده از این تیشه
ابتکاری توانستند
برجسته کاری‌ها را
انجام دهند